

صحابہ

گردآوری و ترجمہ:

عبد اللہ موحد

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

منبع: سایت عصر اسلام

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.shabnam.cc

www.kalemeh.tv

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.zekr.tv

www.mowahedin.com

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.nourtv.net

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

۳ ابوجندل بن سهیل بن عمرو <small>رضی الله عنه</small>
۳ فضیلت وی:
۳ داستان فرار ابو جندل <small>رضی الله عنه</small> و نجات وی:
۵ وفات وی:
۶ حُبَاب بن منذر <small>رضی الله عنه</small>
۶ فضائل وی:
۶ رای و تدبیر وی:
۷ شجاعت وی:
۷ نظر وی در سقیفه بنی ساعده:
۸ وفات وی:
۹ سعید بن زید، صحابی مستجاب الدعوه
۹ احادیث سعید بن زید:
۱۰ یکی از بهشتیان:
۱۰ زید بن عمرو بن نفیل، پدر سعید:
۱۲ منزلت سعید بن زید:
۱۳ سعید بن زید و شورای انتخاب خلیفه:
۱۳ وفات سعید <small>رضی الله عنه</small> :

۱۴.....	صفیه دختر عبدالمطلب <small>رضی الله عنها</small> بانوی شجاع
۱۴	اسلام وی:.....
۱۴	جایگاه وی نزد رسول خدا:.....
۱۵	اخلاق و منش وی:.....
۱۵	نقش وی در غزوه‌ی خندق:.....
۱۶	وفات:.....
۱۷.....	عبدالله بن قیس العامری معروف به ابن ام مکتوم
۱۹.....	عبدالله فرزند عبدالله بن ابی سلول
۲۱.....	مصعب بن عمیر، سفیر اسلام و دعوتگر پیامبر
۲۱	جوان ناز پرورده قریش:.....
۲۱	اسلام مصعب و تحمل سختی‌ها:.....
۲۲	سفیر اسلام و دعوتگر پیامبر در مدینه:.....
۲۴	شهادت مصعب بن عمیر:.....
۲۴	مصعب، نمونه دعوتگر فداکار و خستگی ناپذیر:.....
۲۶.....	منابع

ابوجندل بن سهیل بن عمرو رضی اللہ عنہما

وی أبو جندل ابن سهیل بن عمرو بن عبد شمس بن عبد ود بن نصر بن حسل بن عامر بن لؤی بن غالب بن فهر عامری قرشی است. نام وی عاص و گفته شده عبدالله می باشد.

فضیلت وی:

ایشان از نخستین کسانی است که در مکه به اسلام گروید و در این راه آزار و اذیت‌های فراوانی دید. او فرزند سهیل بن عمرو از سران قریش است. پدرش پس از آنکه وی اسلام آورد او را در غل و زنجیر کرد و از هجرت او جلوگیری نمود.

داستان فرار أبو جندل رضی اللہ عنہ و نجات وی:

در صحیح بخاری داستان وی در صلح حدیبیه از طریق معمر از زهری از عروه از مسور بن مخرمه و مروان بن حکم روایت شده است. در اینجا این داستان زیبا را از صحیح بخاری و دیگر منابع حدیثی ذکر خواهیم کرد.

پس از آنکه پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم و سهیل بن عمرو که نمایندگی قریش را بر عهده داشت متن صلح را نوشتند به ناگاه فرزند سهیل که توانسته بود فرار کند در حالی که غل و زنجیر را با خود می کشید به آنجا رسید. سهیل تا فرزند خود را دید برخاست و بر صورت او سیلی نواخت و به رسول خدا گفت: ای محمد پس از آنکه به توافق رسیدیم او به اینجا آمده است! رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم از سهیل خواست او را به آن‌ها ببخشد و از برگرداندن او صرف نظر کند اما سهیل نپذیرفت.

یکی از بندهای صلح میان رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم و مشرکان به این مضمون بود که در صورت فرار کسی از مسلمانان مکه به سوی مدینه باید وی به مشرکان تحویل داده شود

اما اگر کسی از مسلمانان مرتد می‌شد و به مکه می‌گریخت مشرکان وی را به مسلمانان تحویل ندهند.

بر این اساس رسول خدا ﷺ ابوجندل را به مشرکان تحویل داد. ابوجندل که تازه از بند رهیده بود در حالی که توسط سهیل برده می‌شد فریاد می‌زد: «ای مسلمانان! آیا مرا به مشرکان پس می‌دهید تا مرا در دینم به فتنه بیندازند؟» و گفت: «آیا نمی‌بینید از دست آنان چه کشیده‌ام؟» او بسیار شکنجه شده بود.

مسلمانان که پیش از قضیه‌ی حدیبیه انتظار عمره را داشتند و با قبول این صلح، تا یک سال دیگر از آن محروم شده بودند با دیدن این جریان بسیار غمگین شدند. رسول خدا ﷺ خطاب به ابوجندل فرمود: «ای اباجندل صبر پیشه کن و امید پاداش آن را داشته باش که خداوند برای تو و مستضعفانی که با تو هستند فرج و راه برون رفتی قرار خواهد داد. ما با آنها پیمان صلح بسته‌ایم و به آنان عهد خدایی داده‌ایم و آنان به ما عهد داده‌اند و ما به آنان خیانت نمی‌کنیم».

پس از آن یکی از مسلمانان به نام ابوبصیر از مکه گریخته و به مدینه آمد. رسول خدا ﷺ وی را نیز به دو تن از مشرکان که در پی او آمده بودند تحویل داد. اما ابوبصیر توانست آن دو را فریب دهد و یکی از آنها را به قتل برساند و بگریزد. وی سپس به منطقه‌ای در ساحل دریای سرخ گریخت و در آنجا پناه گرفت. ابوجندل نیز توانست باری دیگر از مکه بگریزد و به ابوبصیر ملحق شود. کم‌کم تعداد زیادی از مسلمانان که از مکه گریخته بودند به علاوه‌ی مسلمانانی از قبایل غفار و اسلم و جهینه به آنها ملحق شدند. آنها که به هشتصد تن رسیده بودند کاروان‌های قریش را که از شام برمی‌گشتند مورد حمله قرار می‌دادند تا جایی که قریش به تنگ آمد و از رسول خدا ﷺ خواهش کردند که آنان را به مدینه فراخواند! اینچنین بود که ابوجندل و دیگر مهاجران به مدینه رفتند و خداوند همانگونه که پیامبر ﷺ گفته بود برای آن مستضعفان راه چاره‌ای قرار داد.

وفات وی:

أبو جندل رضی اللہ عنہ در روز یمامه در حالی که ۸۳ سال سن داشت به شهادت رسید. اما بر اساس روایت ذہبی وی به سال ۱۸ هجری در طاعون عمواس در اردن وفات یافته است. (رضی اللہ عنہ).

گردآوری و ترجمه:

عبدالله موحد

سایت عصر اسلام

IslamAge.com

حُبَابِ بْنِ مَنْذِرٍ

او «حُبَابِ بْنِ مَنْذِرِ بْنِ جَمُوحِ بْنِ زَيْدِ بْنِ حِرَامِ بْنِ كَعْبِ بْنِ غَنَمِ بْنِ كَعْبِ بْنِ سَلْمَةَ انصاری خزرچی سلمی» است. کنیه وی ابوعمرو و گفته شده ابوعمرو است. وی دایی «منذر بن عمرو ساعدی» یکی از نمایندگان انصار در بیعت عقبه است که در حادثه «بئر معونة» به شهادت رسید.

فضائل وی:

بر اساس گفته واقدی و دیگران، حباب بن منذر اهل بدر است و در این نبرد شرکت داشته است. او همچنین در نبرد احد و خندق و همه غزوات دیگر به همراه رسول خدا ﷺ بود.

رای و تدبیر وی:

حباب بن منذر به علت رای قوی و تدبیری که داشت به «ذو الرأی» مشهور بود. داستان نظر وی در جنگ بدر مشهور است که آن را از روایت ابن اسحاق از زهری در اینجا می آوریم:

«رسول خدا ﷺ زودتر از مشرکان به بدر رسید. هنگامی که او [و یارانش] به چاه‌های بدر رسیدند در کنار نزدیکترین چاه توقف نمود. حباب بن منذر بن جموح گفت: ای رسول خدا آیا این جایگاهی است که خداوند به تو نشان داده و نباید از آن عبور کنیم و نه از آن عقب بمانیم یا این رای و نظر و جنگ و فریب جنگی است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «بلکه آن رای و جنگ و فریب است». حباب گفت: ای رسول خدا اینجا منزلگاه [خوبی] نیست. بلکه برخیز تا آنکه همه چاه‌ها در پشت سرت قرار بگیرد، سپس همه چاه‌ها را پر کن به جز یک چاه، و سپس در کنار آن حوضی حفر کن. آنگاه با قوم

[مشرکان] می‌جنگیم و ما آب می‌نوشیم و آنان نمی‌نوشند تا آنکه خداوند میان ما و آنان حکم نماید.

پس رسول خدا ﷺ فرمود: «به رای [صحیح] اشاره نمودی» و به پیشنهاد او عمل نمود.»

شجاعت وی:

همانطور که گفتیم این صحابی در همه غزوات شرکت نموده است. در روز احد در حالی که لشکر مسلمانان شکست خورد و بسیاری از آنان بر اثر شرایطی که پیش آمد گریختند و شایعه شهادت رسول خدا ﷺ باعث شد انگیزه بسیاری از اصحاب برای ادامه نبرد از بین برود، او جزو کسانی بود که از رسول خدا ﷺ دفاع کرد.

روایت شده است که در روز احد رسول خدا ﷺ و چهارده تن از صحابه به همراهش در برابر هجوم مشرکان مقاومت کردند که هفت تن آنان از مهاجران و هفت تن دیگر از انصار بودند. ابوبکر و عبدالرحمن بن عوف و علی بن ابی طالب و سعد بن ابی وقاص و طلحه بن عبیدالله و ابو عبیده بن جراح و زبیر بن عوام، از مهاجران، و حباب بن منذر و ابودجانه و عاصم بن ثابت و حارث بن صمه و سهل بن حنیف و اسید بن حضیر و سعد بن معاذ، از انصار.

او و همراهانش در غزوه احد با رسول خدا ﷺ بیعت مرگ نمودند.

نظر وی در سقیفه بنی ساعده:

پس از وفات رسول خدا ﷺ، انصار در سقیفه بنی ساعده برای انتخاب سعد بن عباده به عنوان امیر خویش به توافق رسیده بودند اما ابوبکر رضی الله عنه خود را به آنجا رساند و نظر به انتخاب یک خلیفه از مهاجران داد.

حباب بن منذر گفت: از ما یک امیر و از شما یک امیر. ابوبکر در پاسخ وی گفت: خیر. اما ما امراییم و شما وزرا... پس یا با عمر بیعت کنید و یا با ابو عبیده... که عمر رضی الله عنه

رای به انتخاب ابوبکر داد و سپس با او بیعت نمود و پس از وی مهاجرین و انصار با او بیعت نمودند.

وفات وی:

حباب بن منذر رضی الله عنه سرانجام در دوران خلافت عمر بن خطاب رضی الله عنه درگذشت. او بیش از پنجاه سال عمر نمود و نسلی از خود به جای نگذاشت. خداوند از وی و دیگر یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خوشنود باد.

ترجمه و تحقیق: عبدالله موحد

عصر اسلام

www.IslamAge.com

سعید بن زید، صحابی مستجاب الدعوه

نام کامل وی: «سعید بن زید بن عمرو بن نفیل بن عبد العزی بن ریاح بن عبد الله بن قرط بن رزاح بن عدی بن کعب بن لؤی» قرشی عدوی است. مادرش «فاطمه بنت بعجة بن ملیح خزاعی» و کنیه وی «أبو الأعور» است. او پسر عموی عمر بن خطاب و همسر «فاطمه بنت خطاب»، خواهر وی هست که سبب اسلام عمر بن خطاب گردید و عمر بن خطاب نیز شوهر خواهر او «عاتکه بنت زید» است.

سعید از نخستین ایمان آورندگان و مهاجران است و پیش از وارد شدن رسول الله ﷺ به خانه ی ارقم، اسلام آورد و به همراه همسرش فاطمه به سوی مکه هجرت نمود. رسول الله ﷺ میان او و اُبی بن کعب رضی الله عنهما پیوند برادری بسته بود.

او در همه ی نبردها به همراه رسول الله ﷺ شرکت داشت، به جز غزوه ی بدر، زیرا برای اجرای ماموریتی از سوی رسول خدا ﷺ به همراه طلحه بن عبیدالله به سوی شام رفته بود و به این علت از شرکت در غزوه ی بدر باز ماند، اما رسول الله ﷺ برای وی سهمی از غنایم بدر در نظر گرفت؛ به همین دلیل بسیاری از علما وی را از اهل بدر می دانند.

وی پس از رسول الله ﷺ در نبرد یرموک و محاصره ی دمشق و فتح آن شرکت جست و از سوی «ابوعبیده بن الجراح» به ولایت آنجا منسوب شد، و وی اولین کسی است از این امت که ولایت دمشق را بر عهده گرفت.

احادیث سعید بن زید:

احادیث انگشت شماری از وی روایت شده است؛ بخاری و مسلم دو حدیث از وی روایت کرده اند و بخاری به تنهایی یک حدیث از وی روایت کرده است. ابن عمر و عمرو بن حریث و أبوظفیل عامر بن وائله و گروهی از تابعین از وی روایت کرده اند.

امام بخاری از سعید بن زید روایت می‌کند که گفت: شنیدم رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ ظَلَمَ مِنَ الْأَرْضِ شَيْئًا طَوَّقَهُ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ» «هر که چیزی از زمین را به ستم از آن خود کند (در قیامت) هفت زمین طوق گردن او خواهد شد».

یکی از بهشتیان:

سعید یکی از ده تنی است که رسول الله ﷺ در دنیا به آنان بشارت بهشت را داده است که به «عشره‌ی مبشره» معروف هستند.

از عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «أَبُو بَكْرٍ فِي الْجَنَّةِ، وَعُمَرُ فِي الْجَنَّةِ، وَعُثْمَانُ فِي الْجَنَّةِ، وَعَلِيٌّ فِي الْجَنَّةِ، وَطَلْحَةُ فِي الْجَنَّةِ، وَالزُّبَيْرُ فِي الْجَنَّةِ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ فِي الْجَنَّةِ، وَسَعْدُ فِي الْجَنَّةِ، وَسَعِيدُ فِي الْجَنَّةِ، وَأَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ فِي الْجَنَّةِ». [به روایت ترمذی و احمد].

«ابوبکر در بهشت است، و عمر در بهشت است، و عثمان در بهشت است، و علی در بهشت است، و طلحه در بهشت است، و زبیر در بهشت است، و عبدالرحمن بن عوف در بهشت است، و سعد [بن ابی وقاص] در بهشت است، و سعید [بن زید] در بهشت است، و ابو عبیده بن جراح در بهشت است».

سعید بن جبیر رضی الله عنه می‌گوید: جایگاه ابوبکر و عمر و عثمان و علی و طلحه و زبیر و سعد و عبدالرحمن ابن عوف و سعید بن جبیر چنین بود که در نبرد در جلوی رسول خدا ﷺ قرار داشتند و در نماز در پشت سر وی بودند.

زید بن عمرو بن نفیل، پدر سعید:

زید بن عمرو، پدر سعید بن زید یکی از معدود کسانی است که در جاهلیت از عبادت بت‌ها و زنده به گور کردن دختران تبری جست و در جستجوی دین حق به سوی سرزمین شام سفر کرد و با یهود و نصارا آشنا گردید اما دینشان را نپسندید و گفت: «خداوندا من بر دین ابراهیم هستم». اما نتوانست به دین ابراهیم که چیز زیادی از آن باقی

نمانده بود و توسط مردم به شرک آلوده گردیده بود، راهی بیابد. وی از اهل نجات است زیرا رسول الله ﷺ او را ستوده است.

امام احمد در مسند خویش از مسعودی روایت نموده که سعید بن زید خطاب به رسول الله ﷺ گفت: ای رسول خداوند؛ پدرم چنان بود که خود دیده‌ای و خبرش به تو رسیده است و اگر [نبوت] تو را درک می‌نمود بی‌شک به تو ایمان می‌آورد و از تو پیروی می‌نمود، پس برای وی آمرزش بخواه. رسول الله ﷺ فرمودند: «آری، برای او آمرزش می‌خواهم، زیرا او [در قیامت] به تنهایی برانگیخته خواهد شد در حالی که خود یک امت است». [به روایت احمد و حاکم و طبرانی]

هشام بن عروه از پدرش از اسماء دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنها روایت می‌کند که گفت: زید بن عمرو بن نفیل را دیدم که ایستاده به کعبه تکیه داده بود و می‌گفت: «ای گروه قریش! به خداوند سوگند که جز من کسی از شما بر دین ابراهیم نیست». و او کسی بود که دختران را از زنده به گور شدن نجات می‌داد و اگر کسی می‌خواست دخترش را بکشد به او می‌گفت: «دست نگه دار! او را نکش، من خرجی او را می‌دهم!» پس آن دختر را بر می‌داشت و هنگامی که بزرگ می‌شد به پدر آن دختر می‌گفت: «اگر خواستی او را به تو بر می‌گردانم و اگر خواستی خودم خرج او را می‌دهم [و نزد خود نگه می‌دارم]». [بخاری به صورت معلق، و همچنین حاکم].

وی همچنین قریش را از زنا باز می‌داشت. اسماء دختر ابوبکر صدیق می‌گوید: زید بن عمرو بن نفیل را دیدم که پیر و بزرگسال بود و در حالی که به کعبه تکیه داده بود می‌گفت: «ای جمع قریش وای بر حال شما! از زنا دوری کنید که زنا باعث فقر و تهیدستی می‌شود» [ابن کثیر در البدایة].

وی از خوردن گوشتی که بر انصاب (مکانی که برای بت‌ها ذبح می‌شد) ذبح شده بود خودداری می‌کرد و خطاب به قریش می‌گفت: «گوسفند را خداوند آفریده و برایش از آسمان آب فرو فرستاده و از زمین گیاه رویانده است، آنگاه شما آن را بر غیر نام خداوند

ذبح می کنید». [به روایت بخاری]

خطاب پدر عمر رضی الله عنه از ترس آن که مردم تحت تاثیر سخنان او قرار گیرند گروهی از جوانان و اوباش قریش را مامور کرده بود که او را اذیت کنند و نگذارند وارد مکه شود. وی به این علت در خارج مکه زندگی می کرد و بصورت پنهانی وارد آن می شد. زید بن عمرو بن نفیل پیش از مبعوث شدن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به پیامبری دار فانی را وداع گفت. خارجه بن عبد الله بن کعب بن مالک می گوید: شنیدم «سعید بن مسیب» زید بن عمرو بن نفیل را یاد می کرد پس گفت: زید، پیش از نزول وحی بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که قریش در حال بازسازی کعبه بودند، درگذشت.

منزلت سعید بن زید:

امام احمد از سعید بن زید رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به کوه حراء چنین فرمود: «آرام بگیر ای حراء که بر تو نیست مگر پیامبر یا صدیق یا شهید» سعید می گوید: بر حراء نبود مگر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ابوبکر و عمر و عثمان و علی و طلحه و زبیر و سعد و عبدالرحمن بن عوف و سعید بن زید. [به روایت احمد و دیگران]

داستان وی با اروی بنت اویس مشهور است. اروی مدعی شده بود که سعید تکه ای از زمین او را غصب نموده است و شکایت وی را به مروان، امیر مدینه برد. سعید در مقابل ادعای وی حدیثی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت نمود و سپس از حق خود گذشت و علیه اروی دست به دعا برد:

هشام بن عروه از پدرش روایت می کند که «اروی بنت اویس مدعی شد که سعید بن زید بخشی از زمینش را غصب نموده است پس شکایت او را به نزد مروان بن حکم (والی مدینه) برد. پس سعید [در دفاع از خود] گفت: چگونه ممکن است من چیزی از زمین او را غصب کنم پس از آنکه از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «هر که از روی ستم یک وجب از زمینی را غصب نماید خداوند [در روز قیامت] هفت زمین را طوق گردن او خواهد کرد» مروان به او گفت: پس از این از تو دلیلی نخواهم خواست. پس

سعد گفت: خداوندا اگر او دروغگوست چشم او را کور گردان و در زمینش جان او را بگیر. راوی می‌گوید: آن زن نمرود تا آنکه بینایی‌اش رفت و سپس در حالی که در زمینش راه می‌رفت در چاله‌ای افتاد و مرد». [به روایت مسلم].

سعید بن زید و شورای انتخاب خلیفه:

پس از ضربه خوردن عمر بن خطاب وی گروهی شش نفره را مسئول انتخاب خلیفه گرداند و فرزند خود ابن عمر را به شرط اینکه حق انتخاب شدن نداشته باشد عضو آن گرداند. اما سعید بن زید را از عضویت در این شورا منع نمود که دلیل آن خویشاوندی سعید با وی بود و از سوی دیگر عمر بن خطاب داماد وی بود، و گر نه سعید شایستگی عضویت در این شورا را داشت. این نشان دهنده‌ی تقوا و حسن تدبیر امیر المومنین عمر بن خطاب است.

وفات سعید رضی الله عنه:

نافع می‌گوید: سعید در «عقیق» وفات یافت، سپس به مدینه حمل شده و در آنجا دفن گردید. عبدالملک بن زید می‌گوید: سعد بن ابی وقاص و ابن عمر در قبر وی داخل شدند و ابن عمر بر وی نماز گذارد و آن در سال ۵۰ یا ۵۱ هجری، در دوران معاویه رضی الله عنه بود. وی در هنگام وفات هفتاد و چند سال داشت.

نویسنده: عبدالله موحد

عصر اسلام

IslamAge.com

صفیه دختر عبدالمطلب علیه السلام بانوی شجاع

وی صفیه دختر عبدالمطلب هاشمی، عمه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و خواهر حمزه بن عبدالمطلب و مادر زبیر بن عوام رضی الله عنه می‌باشد. مادر وی هاله بنت وهب بن عبدالمناف است. هنگامی که نه سال داشت پدرش عبدالمطلب، سرور قریش دار فانی را وداع گفت و برادرش ابوطالب وی را سرپرستی نمود.

او بار نخست با حارث برادر ابوسفیان بن بن حرب ازدواج کرد و پس از وفات وی با «عوام» برادر خدیجه بن خویلد ازدواج کرد و از او صاحب فرزندان به نام زبیر و سائب و عبدالکعبه گردید. او نقش مهمی در شکست دشمنان در نبرد احزاب بازی کرد.

اسلام وی:

مشخص نیست که وی به همراه برادرش حمزه اسلام آورده است و یا به همراه پسرش زبیر. او سپس با پیامبر بیعت نمود و به مدینه هجرت کرد. او از نخستین زنان مهاجر است. بر اساس قول صحیح در میان عمه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله تنها وی اسلام آورده است.

جایگاه وی نزد رسول خدا:

وکیع بن هشام بن عروه از پدرش از عائشه رضی الله عنها روایت می‌کند که هنگامی که آیه‌ی: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ [الشعراء: ۲۱۴]. نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست و فرمود: «ای فاطمه دختر محمد، و ای صفیه دختر عبدالمطلب، و ای فرزندان عبدالمطلب، من نزد خداوند برای شما صاحب هیچ سود و ضرری نیستم اما هر چه از مال من می‌خواهید از من بخواهید».

در این حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله وی را به همراه دخترش فاطمه ذکر می‌کند که نشان

دهنده‌ی مقام وی نزد آن حضرت می‌باشد.

اخلاق و منش وی:

صفیه بانویی صابر و راضی به تقدیر خداوند بود و همه‌ی مصیبت‌ها را در راه الله تحمل می‌کرد. او زنی شجاع و بی‌باک بود. روایت شده که وقتی برادرش حمزه در نبرد احد به شهادت رسید و جسدش مثله شد، خواست جسد برادرش را ببیند اما پسرش زبیر به او گفت: ای مادرم پیامبر ﷺ فرموده که تو باید برگردی. او گفت: به من خبر رسیده که جسد برادرم را پاره پاره کرده‌اند و برادرم در راه خداوند چنین شده است... و من صبر پیشه می‌کنم و اجر آن را می‌خواهم. پس زبیر به نزد رسول خدا آمد و او را از این سخن مادرش مطلع ساخت و رسول خدا ﷺ به آنان گفت به او اجازه دهند... صفیه به دیدار پیکر بی‌جان برادرش رفت و برای او استغفار کرد سپس دستور داد تا آن را دفن کنند... شجاعت وی باعث شد مسلمانان در جنگ خندق از خطری حتمی نجات پیدا کنند...

نقش وی در غزوه‌ی خندق:

هنگامی که مسلمانان در جنگ خندق در برابر لشکر احزاب قرار گرفتند رسول خدا ﷺ دستور داد تا زنان و ضعیفان در مکانی ایمن در داخل مدینه محافظت شوند. اما یهودیان بنی قریظه عهد خود را زیر پا گذاشته و با احزاب همدست شدند و به همراه احزاب طرحی شیطانی برای شکست مسلمانان ریختند. نقشه‌ی آنان این بود که یهودیان از داخل مدینه زنان و پیران و کودکان را مورد تهدید قرار دهند تا مسلمانان مجبور شوند مواضع دفاعی خود را بر روی خندق ترک گفته و به داخل مدینه بیایند و از آن سو احزاب بتوانند از خندق عبور کنند و به مدینه حمله برند. برای اجرای این طرح شیطانی، بنی قریظه یکی از مردان خود را برای بررسی وضعیت دفاعی زنان و کودکان مسلمان فرستادند تا مطمئن شوند که آنان هیچ دفاعی ندارند...

صفیه بنت عبدالمطلب بر بالای دژ حسان بن ثابت بود که متوجه آن یهودی شد پس میله‌ی خیمه‌ای را برداشت و مخفیانه به زیر آمد و آن یهودی را به هلاکت رساند. یهودیان پس از آنکه جاسوسشان برنگشت مطمئن شدند که او کشته شده و گمان بردند نیرویی عظیم از مردان مسلمان از زنان و کودکان حفاظت می‌کند و بدین ترتیب فکر حمله به آنان را از سر به در بردند. اینچنین بود که با شجاعت این بانوی مسلمان، مسلمانان از خطری عظیم جان سالم به در بردند و سرانجام خداوند پیروزی خود را نصیب مسلمانان کرد و احزاب شکست خورده و مدینه را ترک کردند.

وفات:

وی سرانجام به سال بیستم هجری در خلافت عمر بن خطاب رضی الله عنه در سن هفتاد و سه سالگی وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد. (رحمه الله).

گردآوری و ترجمه: عبدالله موحد

عصر اسلام

www.Islamage.com

عبدالله بن قیس العامری معروف به ابن ام مکتوم

وی «عبدالله بن قیس قرشی عامری» نام دارد. نام عمرو نیز برای وی گفته شده است. از نخستین کسانی بود که اسلام آورد و هجرت کرد. هجرت وی پس از مصعب بن عمیر رضی الله عنه و پیش از رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. وی در مدینه مردم را قرآن آموزش می‌داد. همچنین گفته شده وی کمی پس از غزوه‌ی بدر به مدینه مهاجرت کرده است. ابن ام مکتوم نابینا بود و به همراه بلال و سعد و القرظ و ابومحذوره (که مؤذن مکه بود) به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله اذان می‌گفت.

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله در غزوات و هنگامی که خود در مدینه نبود وی را به جانشینی خود انتخاب می‌کرد تا برای مردمی که در مدینه بودند امامت کند. گفته شده است پیامبر صلی الله علیه و آله وی را سیزده بار به جای خود امیر مدینه قرار داده‌است.

عروه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله با تعدادی از مردان قریش نشسته بود که درمیانشان عتبه بن ربیعہ نیز وجود داشت پس ابن ام مکتوم آمد در حالی که سوالی داشت. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله (به دلیل مشغول بودن به سران قریش) از وی روی گرداند که این آیه نازل گردید: ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى ۙ ۱ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ۚ﴾ [عبس: ۱-۲]. «چهره درهم کشید و روی گرداند آنگاه نابینا به نزد وی آمد».

از براء رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی آیه‌ی «مؤمنان خانه‌نشین با مجاهدانی که با مال و جان خود در راه خدا جهاد می‌کنند یکسان نمی‌باشند» نازل گردید، رسول خدا صلی الله علیه و آله زید را صدا زد و او را دستور داد که آن را بنویسد. زید استخوان کتف شتری را آورد و آن را نوشت. پس در این هنگام ابن ام مکتوم آمد و از نابیایی خود شکایت برد پس این

بخش از آیه نازل شد: ﴿غَيْرِ أُولِي الضَّرَرِ﴾ «آنانی که زیان‌دیده نیستند»^۱.
 از ابو لیلی روایت است که ابن ام مکتوم گفت: ای پروردگرم! عذر من را نازل کن.
 پس این آیه نازل شد که: ﴿غَيْرِ أُولِي الضَّرَرِ﴾ اما وی بعدها نیز به جهاد می‌رفت و
 می‌گفت: پرچم را به من بدهید که من کورم و نمی‌توانم فرار کنم! و مرا میان دو صف
 قرار دهید.

وی در دوران عمر بن خطاب به همراه سعد بن ابی وقاص در نبرد قادسیه شرکت
 جست و گفته شده است در همان نبرد به شهادت رسیده است و گفته شده که پس از
 بازگشت از این نبرد در مدینه وفات یافته است. والله اعلم.

ترجمه و بازنویسی: عبدالله موحد

سایت عصر اسلام

www.IslamAge.com

۱- معنای کامل آیه این است: «مؤمنان خانه‌نشین که زیان‌دیده نیستند با آن مجاهدانی که با مال و جان خود در
 راه خدا جهاد می‌کنند یکسان نمی‌باشند الله کسانی را که با مال و جان خود جهاد می‌کنند به درجه‌ای بر
 خانه‌نشینان برتری بخشیده و همه را الله وعده نیکو داده و [لی] مجاهدان را بر خانه‌نشینان به پاداشی بزرگ
 برتری بخشیده است.»

عبدالله فرزند عبدالله بن ابی سلول

وی عبدالله بن عبدالله بن سلول بن مالک بن سالم انصاری خزرجی است. پدرش همان عبدالله بن ابی بن سلول است که از مشهورترین منافقان در مدینه است. عبدالله از شدیدترین مردم بر پدر خویش بود و اگر عدم اجازه‌ی رسول خدا ﷺ نبود وی قصد کشتن پدر خویش را داشت.

او از بهترین صحابه و از بزرگان آنان بود. نام ایشان پیش از اسلام، «حباب» بود که کنیه‌ی پدرش بر اساس این نام بود اما رسول خدا ﷺ این نام را تغییر داد و وی را عبدالله نام نهاد.

از عاصم بن عمر بن قتاده روایت است که وقتی خبر آنچه عبدالله بن ابی در جریان بازگشت از غزوه‌ی بین المصطلق به زبان رانده بود به پسرش عبدالله رسید -یعنی وقتی مهاجرین و انصار در جریان بازگشت از این غزوه دچار اختلاف شدند و ابن ابی سلول گفت: ... به خدا قسم که داستان ما و این قریشی‌ها به مانند سخنی است که گفته‌اند: سگت را چاق کن تو را می‌خورد. به الله قسم که اگر به مدینه برگردیم عزیزترین اهل آن ذلیل‌ترین اهل آن را از آن بیرون خواهد کرد- وقتی این سخن به عبدالله رسید به نزد رسول خدا ﷺ آمده و گفت: ای رسول خدا، به من خبر رسیده است که قصد داری به خاطر آنچه از عبدالله بن ابی به تو رسیده است او را به قتل رسانی، اگر واقعاً می‌خواهی این کار را بکنی مرا دستور ده تا خودم این کار را انجام دهم... که به خدا قسم خزرجیان می‌دانند هیچکس درمیانشان بیشتر از من به پدرش خوبی نمی‌کند و من می‌ترسم که کسی دیگر را به این کار فرمان دهی و او را بکشد سپس نفسم به من اجازه ندهد که قاتل پدرم در میان مردم رفت و آمد کند و او را بکشم و به خاطر یک کافر دستم به خون مسلمانی آغشته شود و جهنمی شوم.

پس رسول خدا ﷺ فرمود: «بلکه با پدرت نرمی خواهیم کرد و تا وقتی در میان ماست با وی به نیکی رفتار خواهیم نمود».

عبدالله بن ابی بن سلول منافق در سال نهم هجری درگذشت پس رسول خدا ﷺ به احترام پسرش لباس خود را به عنوان کفن بر عبدالله بن ابی منافق پوشاند و بر وی نماز گزارد و برای وی از خداوند طلب آمرزش نمود تا آنکه این آیه از سوی خداوند متعال نازل گردید: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ﴾ [التوبة: ۸۴]. «بر هیچیک از آنان که مرده است هرگز نماز مگذار و بر قبرش مایست».

پدر وی در میان قومش ریاست داشت و مورد اطاعت آنان بود و اهل مدینه پیش از آنکه رسول خدا ﷺ به آنجا هجرت کند قصد داشتند وی را به عنوان پادشاه خود برگزینند اما با آمدن پیامبر این کار انجام نگرفت و این باعث شد او کینه‌ی پیامبر را در دل گیرد و با او به مخالفت برخیزد.

عبدالله بن عبدالله بن ابی در غزوه‌ی بدر و دیگر نبردهای پس از آن شرکت جست و سر انجام در نبرد یمامه به شهادت رسید.

ترجمه و باز نویسی: عبدالله موحد

عصر اسلام

www.IslamAge.com

مصعب بن عمیر، سفیر اسلام و دعوتگر پیامبر

نام کامل وی «مُصَعَّبُ بْنُ عُمَيْرِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنْفِ بْنِ عَبْدِ الدَّارِ بْنِ قُصَيِّ بْنِ كَلَابِ بْنِ مُرَّةَ قَرِيشِي عَبْدِ رِيٍّ» بدری و کنیه‌اش ابوعبدالله است. او سفیر اسلام و دعوتگر پیامبر بود و «مصعب الخیر» لقب داشت.

مصعب از فاضلان و بزرگان و نیکان صحابه و از نخستین کسانی است که اسلام آورد. اسلام او هنگامی بود که پیامبر در خانه ارقم به دعوت سری مشغول بود.

جوان ناز پرورده قریش:

مصعب تا پیش از اسلام آوردن خوش‌گذران‌ترین جوانان قریش بود و مادرش توجه ویژه‌ای به او داشت. او زیباترین لباس‌ها را می‌پوشید و همه امکانات زندگی آن روز را در اختیار داشت.

ابراهیم بن محمد عبدری از پدرش نقل می‌کند که گفت: مصعب بن عمیر جوان زیبای قریش بود که پدر و مادرش او را بسیار دوست داشتند. مادرش ثروتمند بود و بهترین لباس‌ها را به او می‌پوشاند و وی خوش‌بوترین و معطرترین اهل مکه بود که کفش‌های حضرمی می‌پوشید...

اسلام مصعب و تحمل سختی‌ها:

مصعب از ترس قوم خود و به ویژه مادرش «خُنَاسُ بِنْتُ مَالِكٍ» اسلام خود را پنهان داشت و مخفیانه به نزد رسول الله ﷺ رفت و آمد می‌کرد تا آنکه «عثمان بن طلحه عبدری» از کار او آگاه شد و خانواده و مادرش را آگاه کرد. مادرش برای آنکه وی را مجبور به بازگشت از دین خود کند وی را حبس کرد و از همه اموالی که در اختیار داشت محروم نمود.

از عروه بن زبیر نقل است که گفت: به همراه عمر بن عبدالعزیز نشسته بودیم که وی گفت: روزی رسول خدا ﷺ به همراه اصحاب خود نشسته بود که مصعب بن عمیر در حالی که برده‌ای پشمین که آن را با تکه‌ای چرم وصله زده بود بر تن داشت، وارد شد. یاران پیامبر ﷺ از روی دلسوزی و شرم سرشان را پایین انداختند زیرا نمی‌توانستند کمکی در حق او روا دارند. او سلام گفت و رسول خدا ﷺ سلام وی را پاسخ داد و او را به زیبایی ثنا گفت و فرمود: «ستایش مخصوص خداوند است که دنیا را بر اهل آن دگرگون می‌کند. او -یعنی مصعب- را دیدم در حالی که در مکه جوانی نبود که مانند او نزد پدر و مادرش در ناز و نعمت باشد. سپس دوستی خیر و محبت خدا و رسولش، او را از آن وضعیت بیرون آورد».

او تا هنگامی که به حبشه مهاجرت کرد در حبس خانواده خود بود.

سفر اسلام و دعوتگر پیامبر در مدینه:

وی پس از بازگشت از حبشه و بیعت عقبه نخست به مدینه مهاجرت کرد تا به مسلمانان قرآن آموزش دهد و برای آنها در نماز امامت کند. پیامبر خدا ﷺ او را به عنوان سفیر خود به مدینه فرستاد تا انصار را که پیش از آن در بیعت عقبه اسلام آورده بودند نسبت به دینشان آگاه سازد. او نخستین کسی بود که به مدینه هجرت کرد. براء بن عازب رضی الله عنه می‌گوید: «نخستین مهاجران مصعب بن عمیر است».

ابن اسحاق می‌گوید: عاصم بن عمر بن قتاده به من گفت: مصعب بن عمیر برای آنان نماز را امامت می‌کرد زیرا اوس و خزرج [به دلیل دشمنی‌های باقی مانده از دوران جاهلیت] دوست نداشتند به امامت همدیگر نماز را به جای بیاورند.

براء بن عازب می‌گوید: نخستین کسی [از مهاجران] که به نزد ما آمد مصعب بن عمیر بود. به وی گفتیم پیامبر ﷺ چه کار کرد؟ گفت: او در جای خود است [یعنی هنوز هجرت نکرده است] و یارانش در پی من هستند. سپس پس از وی عمرو بن ام مکتوم [عبدالله بن ام مکتوم] آمد.

رسول خدا ﷺ مصعب را بنا به درخواست دوازده تن از انصار که در بیعت عقبه اول شرکت داشتند به مدینه فرستاد. او در خانه‌ها و قبائل انصار به دیدار آن‌ها می‌رفت و برایشان قرآن را قرائت می‌کرد و به این صورت یک نفر، یک نفر و دو نفر، دو نفر اسلام می‌آوردند تا آنکه اسلام وارد بیشتر خانه‌های اهل مدینه گردید.

مصعب پس از رسیدن به مدینه در خانه یکی از بیعت کنندگان عقبه اول به نام «أسعد بن زراره» منزل گرفت و بقیه اوس و خزرج را به اسلام فرا می‌خواند. یک روز در حالی که او و اسعد بن زراره در بوستانی بودند، «سعد بن معاذ» - رئیس قبیله اوس - خطاب به «أسید بن حضیر» که پسر عموی سعد بود گفت: آیا پیش این دو نفر که آمده‌اند تا ضعیفان ما را فریب دهند نمی‌روی تا آن‌ها را از کارشان باز داری؟

اسید با نیزه خود به نزد آنان رفت اسعد با دیدن او به مصعب گفت: این سرور قوم خود است، و در مورد او به مصعب سفارش کرد.

هنگامی که اسید نزد آنان آمد به آنان گفت: چه باعث شده برای فریب دادن ضعیفان ما بیایید؟ اگر جان خود را می‌خواهید از اینجا بروید!

مصعب با رویی خوش به او گفت: چرا نزد ما نمی‌نشینی و حرف ما را گوش نمی‌دهی؟ اگر آن را پسندیدی می‌پذیری و اگر آن را بد داشتی تو را از آنچه بد می‌دانی راحت می‌کنیم. پس مصعب قرآن را برای او خواند و او اسلام را پسندید و مسلمان شد و نزد سعد بازگشت.

سعد از او پرسید که چه کرده است و او در پاسخش گفت: به خدا در این دو مرد مشکلی ندیدم! سعد که بسیار خشمگین شده بود خود برخاست و به نزد آن دو رفت. مصعب همان سخنانی را که به اسید گفته بود به او نیز گفت و اینگونه خداوند سعد بن معاذ را نیز به اسلام هدایت نمود.

سعد بن نزد مردان بنی عبدالأشهل که از اوس بودند رفت و به آنان گفت: مرا در میان خود چگونه می‌بینید؟ گفتند: سرور ما و فرزند سرور ما. سعد گفت: حرف زدن من با

مردان و زنان شما حرام است مگر آنکه اسلام آورید. اینگونه همه خانه‌های بنی عبدالأشهل اسلام آوردند و اسلام به همه خانه‌های یثرب گسترش یافت. همچنین «عمرو بن جموح» پس از آنکه به مدینه آمد کسی را نزد او فرستاد تا درباره این دین از او بپرسد. مصعب درخواست او را پاسخ گفت و بخشی از سوره یوسف را برای او خواند.

او نخستین کسی بود که در مدینه نماز جمعه را برگزار کرد. محمد بن عمر از موسی بن محمد بن ابراهیم از پدرش روایت می‌کند که رسول الله ﷺ میان مصعب و «سعد بن ابی وقاص» و «ابی ایوب انصاری» پیوند برادری بسته بود.

شهادت مصعب بن عمیر:

مصعب در نبرد بزرگ بدر شرکت داشت و در نبرد احد پرچمدار رسول الله ﷺ بود. وی در نبرد احد پس از آنکه هر دو دستش را از دست داد پرچم را با بازویش به سینه چسبانده بود و تا آخرین لحظه مقاومت کرد و سرانجام توسط «ابن قَمَئَه لیشی» به شهادت رسید. ابن قَمَئَه که گمان کرده بود پیامبر را به شهادت رسانده است در میان قریش فریاد می‌زد که محمد را کشتم.

گفته شده است عمر او در هنگام شهادت چهل سال یا کمی بیشتر بوده است و بر اساس قولی این آیه درباره او و دیگر یاران وی نازل گردیده است:

﴿مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ [الأحزاب: ۲۳].

«از مومنان مردانی هستند که با الله در وعده‌ای که داده بودند راستی پیشه کردند».

مصعب، نمونه دعوتگر فداکار و خستگی ناپذیر:

خَبَابٌ ﷺ می‌گوید: در حالی که تنها خشنودی خداوند را می‌خواستیم به همراه رسول الله ﷺ هجرت کردیم، برخی از ما برای راه خود رفتند (یعنی شهید شدند) و چیزی از

اجر خود را در دنیا نخوردند که مصعب بن عمیر از آنان است، در روز احد شهید شد و جز یک بُرده به جای نگذاشت که اگر سرش را با آن می‌پوشانیم پاهایش آشکار می‌شد و اگر پاهایش را می‌پوشانیم سرش بیرون می‌شد، پس رسول الله ﷺ فرمودند: «سرش را بپوشانید و بر پاهایش مقداری إِذْخِر بگذارید» و برخی از ما ثمره کارش را در دنیا می‌چیند.

سعد بن ابراهیم از پدرش روایت می‌کند گفت: برای «عبدالرحمن بن عوف» غذایی آوردند، پس او گریست و گفت: حمزه کشته شد در حالی که جز یک لباس چیز دیگری نداشت که در آن کفن گردد و مصعب کشته شد در حالی که جز یک لباس چیزی برای کفن نداشت. از این می‌ترسم که خوبی‌ها و پاداش ما در همین دنیا به ما داده شده باشد، و گریست.

عامر بن ربیع می‌گوید: مصعب بن عمیر رضی الله عنه از هنگامی که اسلام آورد تا روزی که به شهادت رسید دوست نزدیک من بود. او با ما برای هر دو هجرت از مکه خارج شد و هیچ‌کسی را خوش اخلاق‌تر و کم اختلاف‌تر از او ندیدم.

مصعب بن عمیر برای کامل کردن مدال‌های افتخار خود تنها شهادت در راه خدا را کم داشت که آن را نیز به دست آورد. تاثیر مثبتی که مصعب در مسیر دعوت گذاشت انکار ناشدنی و بسیار بزرگ است. همین کافی است که او عامل اسلام آوردن سعد بن معاذ گردید. همان کسی که رسول خدا ﷺ در شان وی فرمود: «عرش رحمان برای وفات سعد بن معاذ به لرزه در آمد». خداوند از همه آنان راضی باد.

نوشته: عبدالله موحد

عصر اسلام

IslamAge.com

منابع

- ١- سايت قصة الإسلام.
- ٢- مختصر السيرة، سايت الإسلام.
- ٣- الروض الأنف، سايت الإسلام.
- ٤- سايت نبي الإسلام.
- ٥- طبقات ابن سعد.
- ٦- الإصابة في تمييز الصحابة.
- ٧- الاستيعاب في معرفة الأصحاب.
- ٨- أسد الغابة في معرفة الصحابة.
- ٩- سايت قصة الإسلام.
- ١٠- جامع صحيح امام بخارى - صحيح مسلم - البداية والنهاية - سير أعلام النبلاء - طبقات ابن سعد - صفة الصفوة - أسد الغابة في معرفة الصحابة - الإصابة في تمييز الصحابة - الاستيعاب في معرفة الإصحاب - حلية الأولياء.
- ١١- أسد الغابة في معرفة الصحابة.
- ١٢- سير أعلام النبلاء، ويكي مصدر.
- ١٣- ويكيبيديا، الموسوعة الحرة، صفية بنت عبد المطلب.
- ١٤- سايت رسول الله ﷺ، صفية بنت عبد المطلب.
- ١٥- http://www.rasoulallah.net/subject2.asp?parent_id=11&sub_id=1455
- ١٦- نزهة الفضلاء: ١/٦٢، البداية والنهاية: ٧/٤٩.

١٧- نزہة الفضلاء: ٥٨/١ ، البداية والنهاية: ٣٣٨/٦ ، تفسير ابن كثير: ٣٩٥/٤.

١٨- أسد الغابة في معرفة الصحابة.

١٩- سير أعلام النبلاء.

٢٠- طبقات ابن سعد.

٢١- مصعب بن عمير، الصحابي الداعية، سايت نور الإسلام.

٢٢- من أبطال الهجرة.. مصعب بن عمير، سايت قصة الإسلام.

٢٣- نور اليقين في سيرة سيد المرسلين.